

بسم الله الرحمن الرحيم

میراث پیامبر صلی الله علیه وآله : کتاب الله و عترت

الحمد لله و الصلاة والسلام على رسول الله و على آله آل الله و لعنة الله على اعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و على آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه طوعا و تمتعه فیها طویلا.

• موضوع : حدیث ثقلین؛ انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و سنتی

خدای بزرگ را شاکرم که توفیقی داده برای چندمین سال متوالی شب آخری که قرآن خواندن شما و تلاوت قرآن شما به پایان می رسد د رخدمت این مجلس محترم باشم ظاهرا حدود سیزده سال است جلسه به این شکل و شاید بیش از دو دهه غیررسمی تر این جلسه بوده است . خداوند به شما توان داده و خدا را شکر که به شما توفیق داده که این برنامه نفیس را اجرا کنید.

و باز شما بزرگوارانی که رکن اصلی این جلسات هستید اگر رونقی و شکوهی هست به خاطر وجود شما برادران عزیز و خواهران گرامی است من فرصت کوتاهی را محضر شما هستم فردا عید فطر است و آن جا هم برنامه خطبه ها بر عهده بنده است، لذا فرصت کوتاه است. برای سکوت بیشتر جلسه و احترام قرآن عزیز صلوات ختم کنید.

• قرآن، عترت و سنت؛ سه میراث ارزشمند پیامبر (مجموعه ای که با هم کامل می شود)

وقتی پیامبر ساعات رحلتشان فرا میرسد سه چیز را به عنوان میراث و به عنوان امانت به من و شما می سپارند به همه انسان ها و همه مسلمانان و نه فقط مسلمانان به همه انسان های صالح دو بار می فرمایند : که دو چیز گرانبها را میان شما می گذارم، کتاب الله و عترتی قرآن کریم را امانت می سپارم و عترت خودم اهل بیت امام علی و دوازده امام و فاطمه را امانت می شمارم و بعد می فرمایند این دو ثقل از هم جدا نمی شوند تا قیامت و بعد می فرمایند لن یفترقا حتی یردا علی الحوض؛ یعنی قرآن و اهل بیت من این دو از هم جدایی ناپذیرند. یعنی فکر نکنید اگر قرآن را گرفتید پنجاه درصد را گرفته اید و پنجاه درصد دیگر مانده اگر اهل بیت را گرفتید پنجاه درصد را گرفتید و پنجاه درصد مانده است؛ نه این طور نیست؛ اگر قرآن و اهل بیت را با هم نگیرید هیچ نگرفتید قرآن هم جواب نمیدهد اگر قرآن تنها باشد و اهل بیت هم جواب نمیدهد اگر اهل بیت تنها باشد. این دو را من با هم می خواهم کتاب الله و عترتی د رجایی دیگر فرمودند انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و سنتی من دو چیز بین شما امانت می گذارم ؛ یکی قرآن و دیگری سنت و سلوک من ؛ ببینید من چگونه زندگی کردم شما هم این گونه زندگی کنید و من چه انجام میدادم شما هم همان را انجام دهید. از چه پرهیز میکردم شما هم از آن پرهیز کنید این می شود سنت پیامبر لذا از کنار هم گذاشتن این دو حدیث مامی فهمیم خواسته پیامبر سه چیز است؛ قرآن، عترت و سنت. این ها باید با هم باشد؛ آیا چنین شد یا نشد؟ متاسفانه در همان لحظات رحلت پیامبر جلوی سنت پیامبر گرفته شد؛ وقتی پیامبر در بستر بیماری هستند و می فرمایند قلمی و دواتی بیاورید؛ من مطلبی را بنویسم که بعد از من گمراه نشوید؛ ان شخصی که بعدا خلیفه دوم شد، گفت پیامبر تب دارد و انسانی که تب دارد العیاذ بالله گاه هذیان می گوید!! حسبنا کتاب الله ؛ این مطلب را آقایان اهل سنت در معتبرترین کتابشان بعد قرآن، صحیح بخاری دارند که خلیفه دوم، گفت ما را قرآن بس است و ما کاری به نوشته پیامبر ند اریم و جلوی سنت پیامبر گرفته شد؛ و بعد هم ده ها سال، در مدینه اگر کسی قصه رستم و اسفندیار را میگفت ،ازاد بود اگر قصه پهلوانان را میگفت آزاد بود اما اگر کسی از پیامبر می گفت اذیت می شد و منع کتابت حدیث مربوط به این دوره است؛ ده ها سال جلوی ثبت و ضبط و نشر احادیث پیغمبر را گرفتند البته اهل بیت نگذاشتند جلوی سنت پیامبر گرفته شود اما جنایت خودو ظلم خودشان را کردند و لذا قرآن شد تنها وسنت پیامبر رفت کنار. نوبت به

اهل بیت رسیدهنوز هفتاد و پنج یا نود و پنج روز نگذشته که فاطمه زهرا را از د امان اسلام می گیرند امام علی را خانه نشین می کنند امام حسن را مسموم می کنند.

امام حسین را با آن وضعی که از کربلا خبر دارید به شهادت می رسانند ائمه دیگر را به طریقی به شهادت رساندند .

هر چه رسیدند بر سر اهل بیت آوردند اما دیدید نور اگر جلوی آن را بگیرید چه می شود؟ از لای انگشتان دست شما می زند بیرون. هر چه خواستند جلوی این نور را بگیرند نتوانستند اولاً سنت پیامبر را اهل بیت زنده کردند جلوی کتابت حدیث را گرفته بودند اهل بیت این جریان را رونق بخشیدند و گفتند ما حدیث جدمان را نقل میکنیم و لذا در بسیاری از احادیث امام صادق و امام باقر میفرمایند جد ما این گونه گفتند. جد ما امام علی این گونه گفتند و نگذاشتند سنت پیامبر فراموش شود. لذا می بینید این سه بال ؛ قرآن، عترت و سنت د ربین شیعیان الحمد لله همیشه زنده بوده است.

با این که در یک سری زمینه ها نابسامانی هست ؛ اما د ربسیاری از زمینه ها رویش هم هست.

هنوز اهل بیت در عمق و جان مردم رسوخ دارند. در شیعیان این سه میراث پیامبر با هم بالا آمد ؛ قرآن، سنت و عترت.

و لذا خودش را نشان داد و یک تکه تاریخ برای شما بگویم

• داستان یحیی بن زید؛ نمونه از محبوبیت اهل بیت در بین مردم

زمان امام سجاد بدترین دوران بر اهل بیت است امام حسن به شهادت رسید و امام حسین را دیدید چه کردند و بنی امیه و بنی مروان با قدرت کامل بر جهان اسلام حکومت می کنند امامت با کیست؟ به حسب ظاهر با امام سجاد علیه السلام است. امام سجاد یک نوه دارند یحیی بن زید یحیی پسر زید و زید پسر امام سجاد علیه السلام . این یحیی در اوج قدرت بنی امیه و بنی مروان د رزندان خراسان زندان است. اگر مشهد رفته باشید در نزدیکیهای مشهد ایشان دفن است. این جناب یحیی نوه امام است نه امام است نه رهبر است یک زندانی است منتها نسبت دارد با اهل بیت و با امام سجاد. وقتی ایشان یعنی یحیی بن زید از زندان آزاد میشود، آن زنجیر، آن غل و زنجیری که به دست و پایش در زندان بود این غل و زنجیر می آید در بازار خراسان به مزایده گذاشته می شود . این آهن د ربازار خراسان به مزایده گذاشته می شود بازار خراسان هم دست سنی ها است و مردم هم بیشتر اهل تسنن هستند و حکومت هم حکومت اهل تسنن است. ولی اهل بیت را قبول دارند مثل بسیاری از سنی های امروز عمده اهل سنت ، اهل بیت را قبول دارند؛ کار به جایی می رسد که هیچ پول داری نمی تواند این زنجیر را بخرد. یکی می گوید من می خرم هزار دینار و دیگری بالاتر و بالاخره قیمت ها بالا می رود می بینند کسی نمی تواند این زنجیر را بخرد می آیند این زنجیر را قطعه قطعه می کنند، تکه تکه می کنند هر تکه زنجیر یحیی بن زید را با یک قیمت خوب می خرند. و بعد به انگشتر ساز می دهند و آن را نگین انگشتر می کنند.

یک چنین نفوذی اهل بیت در اوج خفقان بنی مروان در بین مردم مسلمان و شیعه و سنی دارند. آن ها می خواستند نور اهل بیت را خاموش کنند اما این نور خاموش شدنی نیست؛ هر زمانی این حرکت انجام میشود اما این نور بیشتر خود را نشان میدهد.

• کراماتی از اهل بیت علیهم السلام

من اهل قصه و خواب و اینها نیستم. اما برخی چیزها هست نه خواب است نه استخاره است نه حدس و گمان است من سال 1425 این را مستقیم من برای شما نقل می کنم الان 1446 هست بیست و یک سال قبل من روحانی کاروان بودم یکی از علمای شیراز دوستانی که شیراز رفته باشند شاید بشناسند آقایی بود به نام زیرجد، از علمای شیراز بود داماد آقای دستغیب ایشان هم در کاروان ما بود؛ سید محترم عالم و آیت الله ؛ من به معاون و معین کاروان گفتم ایشان را دعوت کن بیاید اتاق

ما ؛ بعد یک مطلبی را برای من نقل کرد؛ هیچ واسطه هم نخورده است گفت: من سال 42 از قم می خواستم مشهد بروم پدرم آن سال 400 تومان به من داد. ...

ایشان ادامه داد شش نفر از طلبه های نادر الملک وقتی دیدند که من مشهد میروم همراه من هم راه افتادند که بیایند به مشهد. خلاصه مهمان ما شدند و ایشان می گفت وقت رفتن چون شاگرد مرحوم آقای خمینی بودم رفتم نزد ایشان و گفتم من می خواهم مشهد بروم و به ایشان گفتم اگر کاری دارید و نامه ای دارید من میبرم آن زمان هم موبایل و این چیزها که نبودگفت که مرحوم امام نامه ای را نوشت و به من داد و گفت این را میدهید به آقای میلانی . آیت الله محمد هادی میلانی از مراجع مشهد ؛ ما حرکت کردیم به سمت مشهد و نود تومان د راه خرج شد و ماند سیصد و ده تومن ؛ آقای زبرجد گفت من رفتم زیارت و برگشتم گفت تمام پول را دزد برد . و دستمان خالی شد و اشتباه ایشان این بود که همه را در یک جیب گذاشته بود. گفت که من به خودم گفتم که نامه را به مرحوم میلانی برسانم که حداقل نامه را کسی نذرزد. رفتم و به خدمتکار آقای میلانی گفتم نامه ای را از امام خمینی آوردم دیدم ایشان دوان دوان به طرف من آمد و نامه را گرفت . و فرمود: منتظر شما بودم . و بعد هم من را داخل اتاق برد و من را جای خود گذاشت؛ نامه امام را گرفت و خواند و آن را بر چشم خود گذاشت و فوق العاده احترام کرد و بعد نامه را کنار گذاشت و گفت شما سیصد و ده تومان نزد من دارید؛ آقا به من فرمودند این سید می آید سیصد و ده تومان به ایشان بده و من میخواهم به شما چهارصد تومان بدهم ایشان وقتی اعتراض من را دید گفت شما به شیراز برو و بگو سید محمد هادی میلانی به من نود تومان داده اگر ایشان معترض شد ، شما در سفر بعدی نود تومان را به من برگردان. ولی حالا ببر. آقایان ؛ خانمها این ها قصه نیست من دارم برای شما نقل می کنم از صاحب قصه و من وقت نیست برای شما از آقای میلانی بگویم چیزهایی که نه واسطه خورده نه خواب است و نه خیال است سوال این است که که گفته به آقای میلانی که ایشان سیصد و ده تومانش را برده اند؟

به خدا محرومیت است من و شما به درگاه امام رضا علیه السلام برویم یا نرویم، در خانه علی بن ابیطالب را بزنیم یا نزنیم یا در خانه امام صادق را بزنیم یا نزنیم برای آن ها که تفاوت ندارد برای ما است که اگر برویم پادشاهی می کنیم و اگر نرویم بیچاره می شویم.

من که ره بردم به گنج حسن پی پایان دوست

صد گدای همچو خود را بعد از این قارون کنم

قرآن ، عترت، اهل بیت و سنت پیامبر سه میراث گرانبهای پیامبر بودند که بین ما گذاشتند.

انشا الله تا زنده هستیم دستمان از دامان قرآن، اهل بیت و سنت پیامبر کوتاه نشود.

الحمد لله رب العالمین